

حمد مقدّس از بیان سلطان امکان و ملیک اکوان را سزاست که از کوثر

حیوان ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۹۷

ط

حبیب روحانی جناب آقا میرزا محمد ناظم علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مقدّس از بیان سلطان امکان و ملیک اکوان را سزاست که از کوثر حیوان عوالم معانی و عرفان را بخلع تازه مزین فرمود و این کوثر حیوان گاهی بمثابه حروف ظاهر و هنگامی بمثابه آفتاب مشرق و لائح رطوبات زائده را جذب نماید تا حرارت محبت الهی افنده و قلوب مستعدّه را مشتعل فرماید جلّت عظمته و جلّ اقتداره سبحانه الله از سدره اتّنی انا الله ظاهر فرمود تا کل مستعدّ باشند از برای اصغاء ندای الهی در این ظهور اعظم ربّانی ولکن چون از سدره منتهی در قطب فردوس اعلی ندای اتّنی انا الله مرتفع کل بحجیم که جزای انکار است راجع الا من شاء ربنا باری از شجر پذیرفتند و بر خالق آن رد نمودند

سبحانک یا الهی و مقصودی فی قبضتک زمام الآیات و بأمرک تتحرّک الممکات أسألک بعرف الوحی فی ایامک و بمظلومیّتک بین عبادک بأن تؤیّد خلقک علی الانصاف فی امرک و العدل فی بلادک انّک انت المقتدر الذی ما منعتک الشّؤونات و لا الشّبهات و لا الاشارات اظهرت ما اردته بقدرتک و سلطانک انّک انت المقتدر القویّ الغالب القدير

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

و بعد نامه نامی از جناب عالی رسید از نفحاتش عرصه ذکر معطر و عالم قلب محظوظ و منور چه که بذکر دوست یکتا ناطق بود و بثنایش متکلم فی الحقیقه هر حرفی از آن مثنی کتاب الهی و هر کلمه آن شاهد بر اشراق نیر صمدانی و بعد از مشاهده و قرائت قصد مقام قرب قدس نموده تلقاء وجه مالک قدم حاضر و بعد از اذن عارض اذاً ماج البحر و هاج العرف و ظهر من لسان ارادة ربنا و رب العرش ما انجذبت به الأرواح و العقول قوله تبارک و تعالی

بسمی المهيمن على الأسماء

یا ایها المذکور لدی المظلوم و الشارب الرّحیق المختوم باسمه القيوم اسمع ندائی من شطر سجیّ أنّه ارتفع بالحقّ لحیوة من فی السموات و الأرضین به ماج بحر العرفان فی الامکان و ظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً فی خزائن عصمة الله رب العالمین به نطقت الفردوس الأعلى یا اهل ناسوت الانشاء ابشروا فی انفسکم قد اتی مالک الأسماء و فاطر السماء بسلطان مبین و نادت الجنة العلیا تالله قد ظهر مقصود العالم و محبوب الأمم الذی به انفطرت السماء و انشقت الأرض و ظهر کل امر حکیم و نطق عن ورائهما لسان العظمة یا ملأ الأرض قد انار الأفق الأعلى بهذا الظهور الذی کان امل المخلصین و المقربین آیاکم ان یمنعکم الحجاب عن النظر الیه او تبعدکم شبهات الدنیا عن التّقرّب الی الله ربّ العرش العظیم لعمر الله لا ینفعکم ما عندکم الا بهذا الأمر الذی به سقطت الأصنام و نکست رايات المشرکین و ارتفعت اعلام التّوحید باسمه المقتدر القدير و آیاکم ان تمنعکم الأوهام عن مالک الأنام او الظنون عن هذا القيوم الذی قام امام وجوه العالم بقیام لم تمنعه سبحات الأمم و لا شبهات الذین کفروا بیوم الدین قل اتقوا الله یا قوم و لا تنکروا الذی اتاکم بما کان مستوراً فی افئدة الأنبیاء و مسطوراً من القلم الأعلى فی کتبه و صحفه لعمره انا ننصحکم لوجهه انصفوا و لا تكونوا من الصّاغرين خذوا کتاب الله بقوة من عنده و سلطان من لدنه و لا تتبعوا سنن الجاهلین أنّه اظهر لکم ما کان مکنوناً و انزل علیکم آیات الله ربّ الكرسي الرفیع أنّه ما اراد لکم الا ما یقرّبکم الی الله یشهد بذلك کتبه و صحفه و زره ان انتم من العارفين قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم و عرض کتابک اجیناک بهذا الکتاب المبین قد وجدنا من ذکرک نفحات حیّ و من بیانک فوحات ودی و انزلنا لک ما یكون باقياً بقاء ملکوتی و جبروتی یشهد بذلك لسان عظمتی فی هذا المقام العزیز البديع لعمری لا ابدل سجیّ بما فی العالم و لا حزنی بفرح العالمین و لا عبراتی ببحور الحیوان و لا زفراقی بما ظهر بارادتی المهيمنة علی من فی السموات و الأرضین طوبی لک بما اقبلت الی من اعرض عنه اکثر الخلق و احببت من ابغضه کلّ مشرک بعید نسأل الله ان یوفّقک و یؤیّدک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره بالحکمة و البیان أنّه هو الأمر الحکیم كذلك اظهر القلم اللائی المکنونة فيه لتقرأ و تكون من الشاکرین قد غفرک الله و اباک فضلاً من عنده و هو الغفور الرّحیم بذکرى ماج بحر الغفران و سرت نسائم رحمة ربّک الرّحمن أنّه هو السّامع المجیب یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العلیم الخبیر ذکر احبائی من قبلی و بشرهم بسماء رحمتی و شمس عطائی و نورهم بأنوار بیانی البديع النور المشرق اللّائخ من افق ملکوت بیانی علیک و علی من معک و علی الذین ما منعهم سبحات الجلال و ما خوفهم حزب الضلال اقبلوا و اجابوا ربهم الظاهر البصیر

بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو شاید عباد ارض فائز شوند بآنچه که الیوم از آن محرومند سبحان الله مقامی که در لیالی و ایام بمثابه غیث هاطل آیات الله از آن نازل آن را انکار نموده اند و خود را از اختیار میشمردند و اهل اقرار میدانند سد اعظم و حجاب اکبر مطالع اوهام بوده و هستند اکثر اهل عالم بظنون تربیت شده اند و باوهام انس گرفته اند طوبی از برای قوی قادری که باصبع ایقان خرق حجاب اوهام نمود و بانوار نیر ظهور فائز گشت

یا ایها الناظر الی الوجه اسماء اکثری را از بحر معانی منع نموده و بذکر اسم وصی و ولی و مرآت از مشرق آیات و مطلع بینات محروم داشته لعمر الله احدی قادر بر طیران در این هواء لطیف روحانی نبوده و نیست مگر بجو آنچه شنیده انصاف معدوم شده عدل بنوحه مشغول نفوسی که با ما نبوده اند و از اول امر آگاه نه گفته آنچه را که هیچ ظالمی نگفته قد اخذوا الأوهام لأنفسهم ارباباً من دون الله الا أنهم من الخاسرين بگو ای عباد نصح الله را بشنوید وقت را از دست مدهید سدره مبارکه باثمار لاتحصى مشهود و بحر بیان بامواج لاتحد موجود آفتاب حقیقت بانوار بدیعه و تجلیات محبوبه ظاهر و مشرق بچشم خود مشاهده نمائید نه بابصار مغلین و بگوش خود بشنوید نه باذان معرضین شاید باجنحه انقطاع در هواء معرفت الهی طیران نمائید و بآنچه الیوم از آن ممنوعید فائز گردید بمرفاة توکل قصد سماء عطاء الهی کنید و بسلم تفویض توجه نمائید انه يقول الحق و یدیکم الی صراطه المستقیم من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض انه هو المقدس القوی الغالب القدیر انتهى له الحمد و الثناء وله العنایة و العطاء در هر حین ظاهر شده آنچه ابصار عالم و عیون امم از آن روشن و منیر ولکن این فقره معلّق است بعدل و انصاف قوم اگر از ما عندهم به ما عند الله توجه نمایند و قصد عرصه عدل و انصاف کنند فائز میشوند بآنچه که منتها مطلب قاصدین و غایه رجاء مخلصین است فی الحقیقه طلسم غریبی ظاهر گشته نفوسی که الیوم از حقّ معرضند ممنوعند از تقرّب و محرومند از استماع کلمه حقّ این عبد فانی حقّ باقی شاهد و اهل عالم انصاف کل گواه که قریب چهل سنه میشود که بخدمت قائم بوده و از جمیع امور مطلع و آگاه مع ذلک نفسی از معرضین از این عبد سؤال نموده که شاید از ذکر وقایع برشی از بحر آگاهی فائز شود و خود را از ظلمت نفسانیّه و اوهام خناسیه و بغضای مغلین و معرضین نجات دهد مثلاً هادی دولت آبادی ابدأً از اول امر اطلاع نداشته و ندارد حقّ شاهد که آنچه گفته و میگوید من غیر اطلاع بوده و هست محض تقلید گفته و میگوید آنچه را که هیچ بی انصافی نگفته بمثل ارباب عمام قبل ریاستی بدست آورده و از دست نمیدهد معجون قوی اوهام اخذش نموده و غرور او را از سلطان ظهور محروم داشته یا لیت که نزد عبد حاضر میشد و بعدل و انصاف میشنید آنچه را که نشنیده و بآن نرسیده این خادم در حقّ کل دعا مینماید و از حقّ جلّ جلاله میطلبد نفوس عالم یعنی احزاب مختلفه امم را از کوثر حقیقی و بحر عنایت محروم نفرماید انه قریب مجیب لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

نفوس مذکوره در نامه بعد از عرض در ساحت اقدس مخصوص هر یک نازل شد آنچه که حیات بخشد و زندگی تازه عطا نماید انه هو المنزل القدیم

هذا ما نزل لأمة الله فاطمه عليها بهاء الله قوله تبارک و تعالی

هو المستوی علی عرش العطاء

یا فاطمه یا امتی اسمت نزد مظلوم مذکور و باین کلمات مبارکات که هر یک منبع فیض الهی و مطلع بیان ربانیت ترا ذکر نمودیم ملکات عالم محرومند و اماء مقبلات فائز لله الحمد از رحیق بیان مقصود عالمیان نوشیدی و بافق اعلی توجه نمودی انه ظهر و اظهر ما اراد فضلاً من عنده و هو الفضال الکریم وصیت مینمائیم تو و سایر اماء را بآنچه سزاوار یوم الله است طوبی لأمة اقبلت و فازت و ویل لكل عالم مریب

هذا ما نزل لأمة الله خدیجه علیها بهاء الله

هو المستوی علی کرسیّ البیان

یا خدیجه علیک بهاء الله ربّ العرش و الثری امروز آفتاب ظهور از افق سماء سخن مشرق و لائح و بحر فضل امام وجوه موج و نار در سدره مبارکه بأعلى النداء ناطق ولكن عباد غافل و محبوب بظنون تربیت شده اند و باو هام مأنوسند طوبی از برای نفسی که حجاب او هام را خرق نمود و بانوار یقین فائز گشت از حقّ جلّ جلاله بکمال عجز و ابتهال بطلبید که شاید اماء ارض را محروم ننماید و عباد را از بحر معانی منع نفرماید اوست کریم و اوست رحیم لا اله الا هو الواحد العزیز العظیم

هذا ما نزل لضيآء عليه بهآء الله

هو الناطق امام الوجوه

یا ضیآء علیک بهآء الله مالک ملکوت الأسمآء ذکرک مذکور و اسمت حاضر قسم بآفتاب افق بیان جمیع آنچه مشاهده میشود معادله بکلمهئی از کلمات الهی نماید آفتاب فضلش عالم وجود را منور نموده و آسمان عنایتش بانجم رحمت و شفقت مزین گشته طوبی از برای نفسی که بمشاهده فائز گشت و بطراز ذکرش مزین نعیماً لک و لأئیک و لأختک من لدی الله الفرد الواحد المهيمن القيوم

و هذا ما نزل لأمة الله ربيعه عليها بهآء الله

هو السامع المجيب

یا امتی اذا سمعت ندائی و وجدت عرف بیانی قولى

الهی الهی لک الحمد بما یدّتی علی الاقبال الیک و التوجّه الی افق ظهورک ای ربّ انا امة من امائک و ورقة من اوراق سدره عنایتک اسألك بالحبل الذی اذا تحرّک تحرّکت الکائنات بأن تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک ثم اکتب لی من قلم فضلک ما کتبه لأوراقک و امائک اللّائی فزن بالطواف حول کعبة لقائک و شرین رحيق الوحی من ید عطائک ای ربّ ترانی مقبلة الیک و متمسّكة بحبلک اسألك بأن لا تخيبنی من بدائع جودک و فضلک انک انت مالک الجود و سلطان الوجود لا اله الا انت مربی الغیب و الشهود

و هذا ما نزل لجناب محمد صادق عليه بهآء الله

بسمی الذی به تضوّع عرف الرحمن فی الامکان

یا ایّها المذکور لدی المظلوم اسمع النداء من الأفق الأبهی انه لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الخبير انه ینادی فی کلّ الأحيان لنجاة من فی الامکان ولكنّ القوم لا یسمعون ما ارتفع بالحقّ الا انهم من الأخسرین فی کتابی المبين قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بما یبقی بدوام ملکوت الله ربّ العالمین اذا فزت بآیاتی ولّ وجهک شطر الله ربّک و ربّ آبائک الأولین و قل

الهی الهی اشهد انّ باسمک محت الأسماء و بظهورک سقطت الأصنام و نکست الأعلام و اضطربت الأوهام و بعنايتک جرى کوثر الحیوان الذی جعلت منبعه قلبک الأعلى ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و راجياً بدائع فضلک و آملاً ما قدّرتہ لأصفیائک اسألک باقتدار کلمتک العلیا و اثمار سدرۃ المنتهی بأن تجعلنی ناطقاً باسمک و ذاکراً ما ظهر من عندک ای ربّ انّ المسکین اقبل الی بحر جودک و القاصد نیّر عطائک اسألک بأن تکتب لی اجر الذین فازت اعمالهم بالقبول و حضروا امام وجهک فی سجنک الأعظم انک انت مولی العالم و مربی الأمم لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم

و هذا ما نزل لربابه ضلع المذكور علیها بهاء الله مالک يوم النّشور

بنام مقصود یگا

یا امة الله علیک بهائی لله الحمد فائز شدی بآنچه که در کتب الهی مذکور و مسطور حقّ جلّ جلاله جمیع احزاب عالم و اشیاء کلّها را باین ظهور اعظم بشارت داده و کل را از برای این يوم مبارک خلق فرموده و لکن شبهات جهلا و اشارات علما و سطوت امرا کل را از بحر بیان مولی الوری منع نموده کل بخود مشغول و از او غافل الا من شاء ربّک زخارف دنیا اهل ناسوت انشاء را محروم داشته چه بسیار از رجال که از فرات رحمت محرومند و از تقرّب بحقّ جلّ جلاله ممنوع اشکری ربّک انه وفقک و ایدک و ذکرک فی سجنه العظیم لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

و هذا ما نزل لجناب علی اکبر علیه بهاء الله

بسمی العظیم

یا علی قبل اکبر متوهّمین بمثابه حزب قبل بظنون متمسّکن و از بحر علم الهی غافل و محجوب اقوال قبل بمیان آمده و سبل اوهام ظاهر گشته از ضغینه و بغضای آن حزب ظاهر شد آنچه که ملائکه مقربین و مشارق ظهور ربّ العالمین بنوحه و ندبه مشغول گشتند و حال هم معرضین بیان بمثابه آن قوم بل اخسر مشاهده میشوند عمل نموده اند آنچه را که هیچ ظالمی عمل نموده و در اطفاء نور الهی و اتحاد نار محبّت ربّانی بسعی تمام و جهد کامل مشغولند سبحان الله غفلت بمقامی رسیده که نور آفتاب حقیقت را انکار مینمایند و امواج بحر بیان را ستر میکنند بمثابه سحاب حائل گشته اند و عباد را از تجلّیات نیّر برهان منع کرده اند کذلک سوّل لهم انفسهم از حقّ جلّ جلاله میطلبیم بصر عطا فرماید و سمع بخشد شاید غافلین آگاه شوند و بشرط الله توجه نمایند انک خذ کلابی باسمی و قوّی انه یقرّبک الی ملکوتی و یحفظک من شبهات المربیین و اشارات النّاعقین نسأل الله ان یؤیّدک علی الاستقامه و یکتب لک خیر الدّنیاء و الآخرة انه هو المقتدر القدير البهاء من لدنا علیک و علی ضلعک الّتی آمنت بالله ربّ العالمین یا خدیجه بحبل عنایت متمسّک باش و بافق فضلش ناظر از حقّ میطلبیم اماء خود را بطراز عفت و امانت و صدق و صفا مزین فرماید انه هو الفیاض الکریم اماء الله را در این حین ذکر مینمائیم و بعنايت و شفقت و توجه حقّ جلّ جلاله بشارت میدهم و از برای کل تأیید میطلبیم بر اعمالی که سبب ارتفاع کلمه الهی است انه یقول الحقّ و یاامر عباده و امائه بما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمه انه هو الغفور الرّحیم انتهى

الحمد لله هریک از اولیا و اوراق فائز شد بحر بیان و نور ظهور این خادم فانی از حقّ میطلبد کل را مؤیّد فرماید بر اخذ لآلی بیان که از عثمان فضلش ظاهر شده اگرچه ظاهر بوده و هست و لکن رسیدن بآن بی تأییدات و عنایات حقّ ممکن نه انه یؤیّد من یشاء کما ایدهم علی الاقبال و ذکرهم بذکر لا تعادله اذ کار الأمم انه ولیّ المحسنین و مقصود العارفین

اذن حضور طلب نموده اند بعد از عرض امام وجه این کلمه علیا از فم مشیت ظاهر قوله تبارک و تعالی یا ایها الناظر الی الوجه عالم را حب مال و جاه از فیوضات یوم مآل محروم نموده بشأنی که مصلح عالم را مفسد دانسته اند و بحر عدل را ظلم انگاشته اند بکمال جدّ و جهد بمنع عباد از ساحت حضور مشغولند اهل اعتساف حایل گشته اند از حقّ میطلبیم انصاف عطا فرماید باری اگر حکمت اقتضا نماید توجّه نمایند و لکن توجّهی که توجّه به الموجودات الی الله مالک ملکوت الآیات اشکر ربّک بهذا الفضل الأعظم الذی ظهر من نیه العظیم انتهى الحمد لله نیر اذن از افق سماء عطا اشراق نمود اشراقی که ظلمت حزن را بسرور تبدیل فرمود حسب الأمر اگر نفسی هم و یا نفسین توجّه نمایند بآسی نیست یا حبیبی لازال حقّ جلّ جلاله اولیای خود را دوست داشته و دارد و عنایتش بمثابه آفتاب مشهود و لکن باسباب اخری ممنوع گشته اند اول سطوت امرای ثانی ضوضاء علما و ثالث کلمه مبارکه که از فم مشیت استماع شده قوله تبارک و تعالی ارض سجن ظاهرش ساکن و باطنش متحرّک انتهى العلم عند الله ربنا و ربّ العرش العظیم

اینکه ذکر یکی از اعمام را فرمودند که قبل از فوز بایمان صعود نموده بعد از عرض در موقف اعلی این کلمه علیا نازل قوله تبارک و تعالی نسأل الله ان یغفره بجموده و کرمه و ینزل علیه رحمةً من عنده و نوراً من لدنه انه هو اکرم الأکرمین و ارحم الراحمین

یا محمد علیک بهاء الله الفرد الأحد حمد کن مقصود عالمیان را که ترا تأیید نمود بر اقبال و ذکر انه یؤید من یشاء بجموده و کرمه و هو القویّ القدير و اجابت فرمود آنچه را اراده نمودی انّ الأمر فی قبضته یعطى و یمنع و هو الأمر الآخذ العلم الحکیم انتهى بحر غفران و عنایت حقّ جلّ جلاله امام وجوه کل موجود و لکن ناس نسناس این فضل اکبر را باوهامات انفس خود انکار نموده اند این ایام غافل که جمیع اشیاء بر غفلت و نادانیش گواهند ذکر نموده آنچه را که هر حرفی از آن شاهد بر جهل اوست ایکاش معرضین از اصل امر آگاه میشدند الی حین نمیدانند آنچه نزد نقطه اولی روح ما سواه فداه رفته از که بوده باری حقّ از دونش بمثابه آفتاب مشهود و واضح و لکن کوران و بی بصران از مشاهده محرومند ذرهم فی خوضهم یلعبون انا لله و انا الیه راجعون

اینکه فوز و فلاح خاتمه را طلب نموده اند بعد از عرض در ذروه علیا لسان عظمت باین آیات محکمات ناطق قوله تبارک و تعالی یا ایها الشارب حقیقی ندایت را شنیدیم و عرض العبد الحاضر ما ناجیت به الله ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الأولى الذی اتی من افق الاقتدار بسلطان مبین طوبی للسانک بما نطق بالحقّ نسأله تعالی ان یوفّقک علی ما تنجذب به افئدة المقلین و یرفعک بین العباد باسمه انه هو المقتدر القدير قل

الهی الی لک الحمد بما جعلتني مقبلاً الیک و مقراً بوحدانیتک و معترفاً بما انزلته فی کتابک ای ربّ ترانی منجذباً بآیاتک و متمسکاً بجبلک و راجیاً الورد فی لجة بحر احديتک و القيام لدی باب عظمتک و الحضور امام وجهک اسألك یا موجد العالم و محیی الأمم بالاسم الأعظم بأن تقدّر لی ما یقرّبنی و یحفظنی و ینصرنی و یكون نوراً لی فی کلّ عالم من عوالمک ثمّ قدر لی یا اله الأسماء و فاطر السّماء خیر الآخرة و الأولى انک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت مقتدراً بارادتک و میمنناً بمشیّتک تفعل ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشياء لا اله الا انت السّامع المجیب ای ربّ قدر لی و لمن معی و لمن تمسک بجبل عطائک و تشبّث بذیل رحمتک ما قدرته لأصفیائک و امنائک انک انت المقتدر القدير و بالاجابة جدیر انتهى

لله الحمد امواج بحر عطا متتابعاً مترادفاً ظاهر و مشهود هنيئاً لجنابك و مريئاً لحضرتك يسأل الخادم ربّه بأن يجعلك قائماً
على خدمته و ناطقاً بذكره بين عباده أنّه هو المقتدر القدير دوستان آن ارض را از قبل اين خادم تكبير برسانيد از برای هر
يك از حقّ جلّ جلاله استقامت ميطلبم چه كه غافلين و ناعقين و معتدين در كمين بوده و هستند اسأله تعالى بأن
يحفظهم و يقدر لهم ما يقربهم و يوفقهم على الاستقامة الكبرى أنّه هو المؤيد الحكيم البهاء و الذكر و الثناء على جنابكم و على
من معكم و على كلّ ثابت راسخ قائم ناطق مستقيم الحمد لرّبنا العزيز الحكيم

خادم

في ١٩ جمادى الأولى سنة ١٣٠٦